

نقش دانش نحو در تقریر برهان تمانع با تأکید بر آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء

*مرتضی یعقوب خانی

**لیلا اکرادلو

***محسن خوشفر

چکیده

آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء در صدد بیان براهین اثبات یگانگی خداوند است. از آن در کتابهای کلامی به برهان تمانع یاد می‌کنند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به مسئله نقش دانش نحو در فهم این آیه کلامی می‌پردازیم. فهم آیه شریفه وابسته به منطق، مفهوم، و تلازم میان شرط و جواب آن است که به واسطه دانش نحو به دست آمده است. یافته‌های تحقیق عبارتند از: رابطه شرط و جزاء و نسبت میان آن دو در آیه شریفه و از سوی دیگر لازمه یک سوییه که میان تعدد آله و فساد و دیدگاه این حاجب مبنی بر ممتنع بودن جمله شرط در این آیه شریفه و مفهوم‌گیری از آن همگی از نقش‌آفرینی دانش نحو است. واژه «الا» به عنوان وصف قابل اسقاط و صرفاً تأکیدی برای موصوف خود (آلله) است. در امتناع تعدد آله، «الا الله» موضوعیت ندارد و این تحلیل نحوی در تقویت تقریرهای فلسفی اثرگذار بوده.

واژگان کلیدی

نقش علم نحو، علم کلام، «لو» شرطیه، الا استثنائیه، برهان تمانع.

mortezaqy@gmail.com

l.ekradloo@gmail.com

mohsenkhoshfar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

بیان مسئله

باید دانست که توحید به عنوان محوری ترین موضوع در قرآن کریم مطرح شده است. قرآن کریم از اسلوب عقلی و اقامه برهان برای عمق‌بخشی مفاهیم خداشناسی به مخاطبان استفاده کرده است. یکی از براهین اثبات توحید در قرآن که نقش قابل توجهی در اعتقاد افراد به یگانگی خداوند دارد، برهان تمانع است.

گفتنی است که بخش قابل توجهی از گزاره‌های دانش کلام از منابع نقلیأخذ شده است. دانش نحو به عنوان روش کننده مفاهیم بلند موجود در این منابع، کمک بزرگ و شایان ذکری دارد که عدم توجه به نقش و به کارگیری آن لغزش‌های معرفتی را در پی دارد. ارتباط علم کلام و فلسفه با دانش نحو، از جمله مسائلی است که می‌تواند به روشن شدن موضوعات هریک از این علوم کمک کند، ارتباطی توأم و مهم که در مفاهیم و مسائل هریک تأثیرگذار است. برهان تمانع اخذشده از آیه ۲۲ سوره انبیاء، از جمله براهینی است که دارای مفهومی عمیق و عقلی برای مخاطبان است. دانش نحو به عنوان دانشی که واژگان و جملات را برای مخاطبان مانند خورشید، روش و مخاطبان در پرتو گسترده آن منطق را درک و از پس منطق به مفاهیم دیگر آن رهنمون می‌شوند. نگاشته حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بحث از دو واژه «الا» و «لو» در صدد پاسخ به این است که دانش نحو در تقریرهای برهان تمانع چه نقشی دارد؟ تا از رهگذار این نقش در تقریرهای مفسران، عقلگرایان و فیلسوفان به ارتباط دانش کلام و فلسفه با دانش نحو رهنمون گردد. در این صورت انگاره زاید بودن نحو و اختلافهای آن رد می‌شود.

تقریرهای ارائه شده توسط خردورزان بیشتر با جریان فلسفی همراه بوده است؛ اما این نگاشته با ارائه چهار تقریر با رویکردهای ادبی، عقلی، فلسفی سعی بر آن دارد، تا از این روش، تأثیر دانش نحو را در این تقریرها بیابد. همچنین در مقام ارائه تقریری جدید یا ارزیابی هیچ‌یک از آنها نیست. تمایز این مقاله با پژوهش‌های دیگر اینکه تلاش نویسنده‌گان بر ارزیابی، توصیف و تحلیل برهان تمانع از منظر غیرادبی بوده است، اگرچه در منابع تفسیر ادبی به مناسبت مباحث نحوی از موضوعات نحوی این برهان بحث شده است؛ اما نویسنده‌گان چنین تفاسیری در مقام شمارش و ارتباط قواعد ادبی با تمام تقریرهای برهان تمانع نبوده‌اند.

مفهوم لغوی و اصطلاحی برهان تمانع

واژه تمانع از ریشه «منع» و در باب تفاعل به کار رفته است. این واژه به معنای اجتناب و سرباز زدن از چیزی است، یعنی هر کدام از خدایان کاری کند که مانع کار خدای دیگر شود. (زبیدی، ۱۴۱۸ / ۲۲: ۲۱۹)

دلیل نامگذاری واژه تمانع این است که برخی از خدایان، مانع تنفیذ مراد برخی دیگر هستند.
(ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷ / ۳۱؛ همدانی، ۱۴۱۲ / ۱۸۷)

برهان تمانع یکی از براهینی است که از قرآن کریم به کتاب‌های کلامی و فلسفی راه پیدا کرده و این آیه را برهان تمانع تطبیق کرده‌اند. (مصطفی‌الدین طوسی، ۱۳۹۱ / ۷۹) مفسران، آیاتی که دلالت بر برهان تمانع می‌کند را چهار آیه ذکر کرده‌اند: آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء، آیه ۴۲ سوره مبارکه اسراء، آیه ۹۱ سوره مومنوں و آیه ۲۹ سوره مبارکه زمر؛ (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۷: ۷۱ / ۸: ۷۷۵ / ۷: ۱۸۵) از میان آنها آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء در اثبات و تحلیل برهان تمانع تأثیرگذارتر است، به‌گونه‌ای که در کتاب‌های کلامی تنها آیه‌ای که در نفی شرک ذکر می‌شود، همین آیه شریف است که نشان‌دهنده اهمیت آن است.

فیلسوفان و متکلمان مسلمان در تطبیق آیه یادشده بر برهان تمانع، توصیف‌های بسیار متفاوتی را ذکر کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳ ق) و علامه طباطبائی (۱۳۶۰) در آثار خود از به‌کارگیری واژه تمانع خودداری کرده‌اند. بوعلی (۴۲۸ ق) در آثار خود تمانع را به عنوان مسئله ذکر کرده است. (ابن سینا، ۱۴۰۴ / ۳۷) تفتازانی (۷۹۱ ق) با عنوان برهان تمانع (تفتازانی، ۱۴۰۹ / ۴: ۳۵) و غزالی (۵۰۵ ق) صرفاً از این آیه به عنوان برهان (غزالی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۷) و مراغی (۱۳۶۴ ق) در تفسیر خود از این آیه به دلیل عقلی بر توحید (مراغی، بی‌تا: ۱۷ / ۱۹) یاد کرده‌اند. میان دانشمندان در دلالت این آیه بر نفی چند خدایی اختلاف‌های فراوانی به‌چشم می‌خورد. برخی از متکلمان، برهان تمانع را به دلیل مضمون آن از قوی‌ترین و روشن‌ترین ادله بر نفی تعدد خدایی می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۰۷ / ۲: ۱۳۵) و در مقابل برخی از فیلسوفان آن را غیررسا و بی‌مقادیر می‌دانند. (ابن سینا، ۱۴۰۴ / ۳۷) براساس دیدگاه بیشتر دانشمندان علوم اسلامی، نامگذاری برهان تمانع بر آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء قطعی است؛ اما تعریفی از برهان تمانع بیان نکرده‌اند و صرفاً به استدلال، اقامه برهان، طرح شباهات و پاسخ به آنها پرداخته‌اند. دلیل تعریف نشدن این برهان با توجه به معنای لغوی (بازداشتن هریک از خدایان، دیگری را) و چگونگی مفهوم بازداشتن، این است که آنان در صدد تعریف اصطلاحی مستقل نبودند.

تقریرها

جريان کلامی و فلسفی با ارائه تقریرهای گوناگون در تحلیل این آیه نسبت به جریان‌های دیگر، نقش پرنگ‌تری ایفا کرده‌اند. این نوشه در مقام شمارش، سنجش، ارزیابی، مقایسه و بیان اشکالات

طرح در این تقریرها نیست؛ بلکه در مقام تقریرهای مهم و مشهور میان دانشمندان و تأثیر نقش علم نحو در شکل‌گیری تقریرها است:

تقریر اول:

این تقریر توسط زمخشri (۵۳۸ق) مفسر و دانشمند معترض ارائه شده و کمتر از اصطلاحات فلسفی، استفاده شده است:

اگر تدبیر و متولی امر آسمان‌ها و زمین خدایانی غیر از آن خدای که پدیدآورنده آنها است (الله) باشند هر آینه آن دو فاسد می‌شوند، وی همچنین در تبیین این استدلال دو نکته را نتیجه‌گیری می‌کند، مدبر تنها یکی است و آن مدبر خداوند است. (زمخشri، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۱۰)

شبیه همین تقریر را طبری (۳۱۰ق) در تفسیر جامع البیان و قرطبی (۶۷۱ق) با تعبیر مختصرتر در تفسیر الجامع لاحکام القرآن کریم ذکر کرده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷ / ۱۱؛ القرطبی، ۵۲۳: ۴ / ۲۰)

تقریر دوم:

این تقریر توسط جریان عقل‌گرایان در امامیه و عامه مطرح شده است و در مقام بیان تمام احتمال‌های موجود در ارتباط با اراده‌ها و تلاش در اثبات تمانع در اراده‌ها است؛ بدین ترتیب که اگر دو خدایی یا چند خدایی صحیح باشد، پس باید بین آنها تمانع باشد و تمانع این مطلب را می‌رساند که اگر یکی از دو خدا فعلی را اراده کند و دیگری ضد آن را، یا مراد هردو محقق می‌شود که اجتماع ضدین است، یا مراد هیچ یک محقق نمی‌شود که دلالت بر عدم قدرت آنها دارد، یا مراد یکی محقق می‌شود که در این صورت دلالت بر نقص آن دیگری است؛ تمام این فرض‌ها فاسد است، پس خداوند تنها یکی است؛ (طوسی، ۱۳۶۵: ۵۸) مانند این مضمون را علمای دیگری نیز مطرح کرده‌اند: علامه حلی، (۱۴۰۹: ۷ / ۲۳۹) تفتازانی، (۱۴۰۹: ۴ / ۳۵) ابوصلاح حلی، (۱۴۱۷: ۵۳) فاضل مقداد، (بی‌تا: ۲۰۵) ایجی، (۱۳۲۵: ۲۷۹) تفتأنی، (۱۴۰۹: ۱ / ۱۰۵) و غزالی. (۱۴۳۱: ۲۲۷) طبرسی، (۱۳۷۲: ۷ / ۷۰) ابن شهر آشوب (۱۳۶۵: ۱ / ۱۰۵) و غزالی.

تقریر سوم

این تقریر توسط مطهری (۱۳۵۸) از فیلسوفان معاصر مطرح شده و مبنی بر سه مقدمه است که در ابتداء آنها اشاره و سپس به اصل تقریر پرداخته می‌شود:

مقدمه اول، واجب‌الوجود‌بالذات از جمیع جهات و حیثیات واجب است؛ مقدمه دوم، معلول حیثیت وجودش و حیثیت انتسابش به علت ایجادی یکی است؛ مقدمه سوم، ترجیح‌بلامرجح محال است.

با توجه به این مقدمات می‌نویسد:

اگر دو واجب‌الوجود یا بیشتر وجود داشته باشد، به حکم مقدمه اول که «هر موجودی که امکان وجود پیدا می‌کند و شرایط وجودش تحقق می‌یابد، از طرف واجب افاضه وجود به او می‌شود» باید به این موجود افاضه وجود بشود و البته همه واجب‌ها در این جهت نسبت واحد دارند با او، و اراده همه آنها علی‌السواء به وجود او تعلق می‌گیرد. پس، از طرف همه واجب‌ها باید به او افاضه وجود بشود و از طرف دیگر به حکم مقدمه دوم وجود هر معلول و انتساب آن معلول به علتش یکی است، پس دو ایجاد مستلزم دو وجود است و چون معلول موردنظر، امکان بیش‌ازوجود واحد ندارد؛ پس جز امکان انتساب به واحد ندارد. در این صورت انتساب معلول به یکی از واجب‌ها، نه واجب دیگر، با اینکه هیچ‌امتیازی و رجحانی علی‌الفرض میان آنها نیست، ترجح بلا مردح است و انتساب او به همه آنها مساوی است با تعدد وجود آن معلول به عدد واجب‌الوجودها. این نیز محال است، پس به فرض تعدد وجود واجب‌الوجود، لازم می‌آید که هیچ‌چیزی وجود پیدا نکند؛ زیرا وجود آن موجود محال می‌شود. پس صحیح است که اگر واجب‌الوجود متعدد بود، جهان نیست و تابود می‌شد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۰۱۹)

تقریر چهارم

این تقریر که از تقریرهای فلسفی محسوب می‌شود، توسط علامه طباطبائی (۱۳۶۰) از فیلسوفان و مفسران امامیه مطرح شده است. ایشان از تباین ذاتی برای نفی تعدد خدا استمداد جسته است:

اگر فرض شود که برای عالم آلهه متعددی باشد، ناچار باید این چند الله با یکدیگر اختلاف ذاتی و تباین حقیقی داشته باشند، و گرنه چند الله نمی‌شند و تباین در حقیقت و ذات مستلزم آن است که در تدبیر هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند و همین که پای اختلاف در تدبیر بهمیان بیاید، تدبیر هریک تدبیر دیگری را فاسد می‌کند و آسمان و زمین رو به تباہی می‌گزارند و چون می‌بینیم نظام جاری در عالم، نظامی است واحد که همه‌اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می‌دهند، و با رسیدن اجزای دیگر به هدف‌های خود سازگارند، می‌فهمیم که پس برای عالم غیر از یک الله نیست، و همین هم مدعای ماست. (موسوی همدانی، ۱۳۵۵: ۱۴ / ۳۷۵)

نقش دانش نحو در تقریرها

ارتباط علوم با یکدیگر از جمله مباحثی است که از اصول معرفت‌شناختی آن می‌توان به دو اصل

اختلاف و تمایز علوم بایکدیگر و اشتراک آنها اشاره کرد. (رک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۱۰۶) علوم به معنای مجموعه‌هایی از مسائل متناسب، هرچند با معیارهای مختلفی از قبیل موضوعات، اهداف و روش‌های تحقیق از یکدیگر جدا و تمایز می‌شوند؛ ولی در عین حال ارتباطاتی میان آنها وجود دارد، هر کدام می‌توانند تاحدودی به حل مسائل علم دیگر کمک کنند، و غالباً اصول وضع شده هر علمی در علم دیگر بیان می‌شود. (مصطفی‌یزدی، ۱۳۹۴: ۱ / ۱۱۹)

پس از ارائه تقریرهای مشهور، برهان تمانع به نقش دانش نحو در دو محور امکان نقش‌آفرینی و چگونگی آن در این تقریرها با محوریت دو واژه «لو» و «الا» پرداخته می‌شود.

امکان نقش‌آفرینی علم نحو در دانش کلام

دانش نحو، علمی آلی و از علوم مهم و تأثیرگذار در ادبیات عرب است که در وابستگی دریافت مفاهیم قرآن و مقاصد الهی از آن به ادبیات عرب هیچ‌جای تردید نیست؛ بلکه علم ادبیات کلید اساسی تفسیر و تبیین قرآن است و در همه روش‌های تفسیری، حضوری تام و تمام دارد. کسانی که فهم کلام الهی را به حضرات مخصوصین علیهم السلام اختصاص می‌دهند به علوم ادبی نیاز وافری دارند.

(صفوی، ۱۳۹۱: ۱۹۴)

در مسئله تقدم و تأخیر یا تأثیر و تاثیر میان علم کلام و نحو دو فرضیه می‌توان مطرح نمود:

فرضیه اول: دانش نحو مقدم بر دانش کلام است، بدین معنا که دانش کلام متاثر از علم نحو است.

فرضیه دوم: دانش نحو متاثر از علم کلام است و علم کلام درستی یا نادرستی گزاره‌های نحوی را مشخص می‌کند.

فرضیه نخست در بسیاری از مباحث نحو و دانش کلام تطبیق دارد. در تحلیل تأسیس دانش نحو نیز می‌توان این مطلب را با توجه به آیه سوم سوره مبارکه توبه تایید کرد؛ اما در علم نحو مواردی وجود دارد که مسائل نحوی را با پیش‌فرضهای کلامی تحلیل کرده‌اند، مانند: حرف کاف در آیه شریف «لیس کمثله شی» (شوری: ۱۱) و حرف «الا» در آیه شریف ۲۲ سوره انبیاء، در حالی که اصل در کاف و «الا» تشبیه و استثنای است؛ اما به علت فساد در معنا، دانشمندان نحو معنای جدیدی را مطرح کرده‌اند. (ابن‌هشام، ۱: ۱۴۳۸ / ۴۱۶)

در فرضیه دوم که دانش نحو را متاثر از دانش کلام می‌باشد با اشکال دور منطقی مواجه است؛ زیرا از طرفی دانش کلام برای به دست آوردن مسائل خود نیازمند متون عربی، مانند قرآن و سنت است، در حالی که متن آنها عربی و نیازمند دانش نحو است. از طرف دیگر نیز فردی که هنوز دانش

نحو را نیاموخته نمی‌تواند به مسائل کلامی دست یابد و مسائل نحوی را منطبق بر آن کند؛ زیرا اصل نیازمندی دانش کلام به علم نحو مسلم است.

برای برطرف کردن این مسئله باید میان علوم حقیقی، مانند دانش کلام و علوم اعتباری همچون دانش نحو، تمایز قرار داده شود. تقدم و تأخیر بایسته میان علوم حقیقی است؛ اما در علوم اعتباری این تقدم و تأخیر اشکالی را متوجه نمی‌سازد؛ دانش نحو علمی اعتباری است بدین معنا که گزاره‌های آن جایگزین خارجی ندارد. و صرفاً اعتباری است. این با مسائل کلامی که گزاره‌های آن در خارج وجود دارند، متفاوت است. به عنوان نمونه بحث از توحید و مسائل آن در خارج مصدق دارد؛ اما مرفوعات و منصوبات حاصل اعتبار انسان‌ها و برای نظم بخشیدن به زبان است، برای مثال زید در خارج از ذهن، فعلی را انجام داده و انسان‌ها برای نظم بخشی به زبان، علامت رفع را برای آن وضع کرده‌اند و آنچه به نظر صحیح است تقدم و تأخیر علوم اعتباری و علوم دیگر موجب نقصان و اشکال در آن علوم نیست؛ بلکه رابطه دوسویه میان علوم پابرجا است به این شکل که در برخی از مسائل مقدم و در برخی از مسائل دیگر مؤخر هستند، مانند علم صرف و لغت که رابطه دوسویه دارند. با توجه به نکات مطرح شده تردیدی در امکان نقش آفرینی این علم در تقریرهای برهان تمانع به عنوان مسئله کلامی وجود ندارد.

نقش آفرینی حرف «لو» و «لا» در تقریر برهان تمانع

دانشمندان برای فهم صحیح زبان عربی و شناخت ظرافت‌های آن به دانش نحو توجه ویژه‌ای می‌کنند. آنچه از نقش آفرینی دانش نحو ارائه می‌شود، براساس آرا و دیدگاه‌های نحویون شاخص و برجسته این علم است. در این آیه به بررسی معنای موضوع له و مسائل مرتبط دو واژه «لو» و «لا» مانند: رابطه شرط و جزا و تأثیر آن در فهم آیه و تقریرها پرداخته می‌شود. ابتدا از حرف «لو» به‌واسطه تقدم در آیه و تأثیر بیشتر آن در تقریرها اشاره می‌شود:

نقش حرف «لو» و مسائل مرتبط با آن در تقریر برهان تمانع

معنای حروف در دانش نحو به‌واسطه وابستگی معنایی به اسم و فعل از اهمیت بسیاری برخوردار است. تأثیرات لفظی و معنای آنها بر واژگان و جمله را می‌توان از این اهمیت برشمرد. توجه ادبیان به تأثیرات لفظی و معنای آن نیز از همین اهمیت حکایت دارد. در این بخش در جستجوی تأثیرات معنایی موضوع له واژه «لو» در چهار تقریر مشهور برهان تمانع هستیم.

اقسام و ویژگی‌های لفظی و معنایی

باید دانست که حرف «لو» با ۲۰۰ بار تکرار از پرسامدترین ادات در قرآن کریم است. در زبان عربی

تنها حرف «إن» و «لو» هستند که داخل بر دو جمله فعلیه می‌شوند که جمله اول نقش سبب و جمله دوم نقش مسبب را ایفاء می‌کنند. (ابن‌حاجب، بی‌تا: ۲ / ۲۳۷) واژه «لو» مشترک لفظی میان شرطیه ماضویه، شرطیه مستقبله، مصدریه، تمنا و عرض است. (ابن‌هشام، ۱: ۱۴۰۴ / ۲۵۶) از میان این معانی، معنای اول بهدلیل ابهام و پیچیدگی در مفهوم شرطیت و امتناعیت واژه «لو» از پرمناقشه‌ترین معانی و نیازمند بررسی بیشتر است. ادبیان عرب در اینکه کدام رکن از جمله، بیانگر امتناعیت است، اختلاف دارند که نسبت به امتناعیت دو دیدگاه مشهور وجود دارد؛ برخی این امتناعیت را در جمله شرط و برخی در مجموع شرط و جواب می‌دانند.

تحلیل دیدگاه‌های نحوی و تأثیر آن در تقریرها

دانش نحو مانند دیگر دانش‌ها از تفاوت‌ها و اختلاف‌های گوناگون مستثنای نیست. سه‌گونه دیدگاه در میان آرای نحوی یافت می‌شود: دیدگاه‌هایی که به صورت مستقیم در فهم آیات و متون دینی نقش دارند، مانند: شناخت و احکام مفردات. برخی از دیدگاه‌ها به صورت غیرمستقیم در فهم آیات نقش دارند، مانند: دیدگاه‌های مرتبط با ماهیت کلمات در نحو به عنوان مثال ماهیت اسمی یا حرفی واژه «اذا» در فهم آیات. برخی از این دیدگاه‌ها تنها جنبه علمی دارند و تأثیری در فهم متون دینی ندارد، مانند: اختلاف در عامل رفع خبر یا عامل جر مضافق‌الیه؛ نگاشته حاضر به بررسی اختلاف آرای دانشمندان نحوی و تأثیر مستقیم این اختلاف‌ها در فهم آیه ۲۲ سوره انیاء و تقریر برهان تمانع نوشته شده است که در این بخش به دو دیدگاه مشهور در ارتباط با واژه «لو» پرداخته می‌شود.

تحلیل دیدگاه مشهور نحوی‌ها و تأثیر آن در تقریرها

دیدگاه پیش‌رو با عبارت «حرف امتناع لامتناع» در موضوع «لو» و میان دانشمندان نحو و برخی از مفسران، تا زمان ابن‌حاجب (۶۴۶ ق) بسیار مشهور بوده است. (تفتازانی، ۱: ۱۴۰۹ / ۱۶۷ و ۶۷؛ فراء، بی‌تا: ۱۰۱؛ ناظرالجیش، بی‌تا: ۹؛ ابوحیان اندلسی، ۲: ۲۰۰۹ / ۵۷۱؛ ابوزهره، ۹: ۱۴۱۶ – ۴۷ / ۹) ادبیان می‌پنداشتند که جواب «لو» به علت امتناع شرط ممتنع است. براساس این دیدگاه، امتناع شامل جمله شرط و جواب است.

این دیدگاه از جهت رابطه میان شرط و جواب، موردندقد ابن‌حاجب و ابن‌هشام مصری (۷۶۱ ق) قرار گرفته است؛ چنان‌که ابن‌حاجب در رد این دیدگاه می‌نویسد:

نحویون درمورد حرف «لو» می‌گویند: حرفی است که دلالت بر امتناع چیزی

(جواب) به علت امتناع غیرش (شرط) می‌کند؛ (اما) آنچه که ما ذکر کرده‌ایم (اشاره به دیدگاه دوم) بهتر است؛ زیرا منتفی شدن سبب (شرط) دلالت بر انتفای مسبب نمی‌کند. (جواب) به این علت که جائز (ممکن) است برای (انتفای جواب) سبب‌های دیگری باشد و انتفای مسبب (جواب) دلالت بر انتفای هرسبی می‌کند.

(ابن حجاج، بی‌تا: ۲۳۸ / ۲)

ابن هشام مصری در تحلیل دیدگاه مشهور معتقد است که میان جمله شرط و جواب از جهت ارتباط و عدم ارتباط دو صورت قابل تصور است:

صورت نخست، میان جمله شرط و جواب ارتباط وجود دارد که به دو صورت است:

الف) ارتباط انحصاری: در این صورت ارتباط انحصاری را عقل و شرع درک می‌کند، بدین نحو که عقل حکم می‌کند، اگر شرط تحقق یابد به طور حتم جواب و جزا تحقق می‌باید، مانند اینکه اگر خورشید بتابد، روز نمایان می‌شود، در اینجا علت روز تابش خورشید است و اگر خورشید بتابد روز است؛ در این عبارت هم شرط (تابش خورشید) علت جواب (پدیدار شدن روز) است و هم روز، تنها با تابش خورشید تحقق می‌یابد. در نمونه دیگر در آیه شریف «لَوْ نَشَاء لِرَفْعَنَاهُ» (اعراف: ۱۷۶) علت رفت از ناحیه مشیت خداوند است و نمی‌تواند مشیت نباشد؛ اما رفت باشد، یا رفت نباشد و مشیت خداوند باشد.

ب) ارتباط غیرانحصاری: در این صورت درک کننده ارتباط انحصاری میان شرط و جزا را درک نمی‌کند، به عنوان نمونه: اگر خورشید بتابد، روشنایی رخ می‌دهد، یعنی ارتباطی میان روشنایی به صورت انحصاری نیست؛ زیرا امکان دارد که روشنایی باشد، اما خورشید بتابد مانند: روشنایی با لامپ، یا اینکه اگر شخصی بخوابد، وضویش باطل می‌شود، در این مثال می‌توان فرض کرد که وضوی فرد باطل باشد، اما خواب رخ نداده باشد؛ بلکه به واسطه مستی وضوی باطل شود.

صورت دوم، گاهی میان جمله شرط و جواب ارتباطی نیست. در هر صورت (شرط تحقق یابد، یا تتحقق نیابد) جواب و جزا رخ می‌دهد، مانند: آیه شریف «وَكُوْرُدُوا لَعَادُوا»؛ (اعلام / ۲۸) کافران اگر به دنیا برگردند به کفر و گناهشان بازمی‌گردند؛ علت برگشت به گناه و کفر، بازگشت یا عدم بازگشت به دنیا نیست؛ بلکه علت برگشت آنان به کفر شقاوت آنان است.

ارتباط میان جمله شرط (کان فیهـما آلـهـ الا اللـهـ) و جمله جواب (الفسـدـتـا) به دو صورت قابل طرح است:

الف) علت فساد در آسمان‌ها و زمین، تعدد خدایان است: این برداشت در میان محققین با اشکالاتی مواجه است؛ زیرا علت وجود فساد در آسمان‌ها و زمین را تنها تعدد خدایان نمی‌دانند؛ بلکه ممکن است علل دیگری باشد و ارتباطی به تعدد خدایان نداشته باشد، (مدنی، بی‌تا: ۸۹۸) مانند حوادث روز قیامت که خداوند طبق وعده خود آسمان‌ها و زمین را دگرگون می‌کند:

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطْيٌ السِّجْلُ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ تُعِدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ. (أنبياء / ۱۰۴)

روزی که آسمان را همچون درپیچیدن صفحه نامه‌ها درمی‌بیچیم. همان‌گونه که باز نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم، وعده‌ای است برعهدہ ما کہ ما انجام‌دهنده آئیم.

ب) تعدد خدایان، علت فساد در آسمان‌ها و زمین است: این برداشتی صحیح است؛ زیرا ممکن است فسادی باشد، اما نه به دلیل وجود خدایان؛ بلکه از ناحیه خود خداوند باشد، اما اگر تعدد خدایان باشد به طور حتم فساد رخ می‌دهد. پس با توجه به مطلب یادشده میان جمله شرط و جواب در آیه شریف انحصری وجود ندارد.

دانش نحو به اقتضای هدف اصلی، منطق جملات را برای مخاطب روشن می‌کند. تحلیل ارتباط میان جمله شرط و جواب که مبنی بر واژه «لو» است، در مقام ارائه منطق از آیه است. در ادامه به تطبیق یافته‌های دانش نحو به وسیله تقریرهای دانشمندان پرداخته می‌شود.
آنچه که تقریرکنندگان در تقریرها موردنأکید قرار داده‌اند، امتناع تعدد آله است و نه امتناع فساد در آسمان‌ها و زمین است، به عنوان مثال در تقریر دوم که براساس اراده‌ها بنا شده است، عقلگرایان از بحث اراده‌ها و عدم امکان اجتماع دو اراده در تحقق یا عدم تحقق یک فعل و تحقق یک اراده و عدم تتحقق در یک فعل به امتناع تعدد آله رسیده‌اند.

مطهری در تقریر خود (تقریر سوم) با استفاده از سه مقدمه در این تقریر، فرض تعدد واجب الوجود را به چالش فلسفی می‌کشاند؛ او لازمه این تعدد را به وسیله بیان و امتناع تعدد آله اثبات می‌کند، به این معنا که موجود نمی‌تواند با دو واجب الوجود تحقق یابد.

طباطبایی در تقریر خود (تقریر چهارم) برای اثبات امتناع تعدد آله، از امتناع ذاتی میان چند خدا بهره برد. او در تقریرها با ترسیم نظام واحد، تأکید بر امتناع فساد دارد و این امتناع فساد را در آسمان و زمین نمی‌داند؛ زیرا فاسد نبودن یک امر مشخص است و آنچه که نیاز به استدلال دارد، امتناع آله است که دیدگاه دوم نحویون مؤید این تقریر است.

تقریرکنندگان در تقریر اول در صدد بیان رابطه میان تعدد آله و فساد زمین و آسمان‌ها هستند. آیا اشاره‌ای به امتناعیت شرط و جواب در تقریرها وجود دارد یا خیر؟ پاسخ نیازمند مقدمه است: فهم امتناعیت در جمله و بازتاب آن و نقش سخن مشهور و همچنین دیدگاه دیگر را در تقریر برهان تمانع و محل نزاع را روشن می‌کند؛ زیرا در تقریرها واژه‌ای که دلالت بر امتناعیت تعدد آله

وجود ندارد و مفهوم امتناعیت نیز مشهود نیست، در آیه شریف نیز واژه امتناعیت وجود ندارد.

معانی ادات در انتقال مفهوم و معنای خود به دوگونه قابل تصور است:

الف) مفهوم ادات به طور مستقیم در منطق و همچنین مفهوم کلام تأثیرگذار است، مانند واژه

«من» که دلالت بر ابتدای غایت دارد و در منطق از آن به «از» یاد می‌شود.

ب) به طور مستقیم در منطق وجود ندارد، بلکه براساس وضع در ذهن متکلم و مخاطب است، مانند مفهوم تفصیل برای «اماً»، معنای توقع در «قد» و تعجب در حرف لام را می‌توان ذکر کرد که معنای هیچ‌کدام از حروف در منطق بیان نمی‌شود.

باید توجه داشت که معنای امتناعیت حرف «لو» در منطق به صورت صریح ذکر نمی‌شود؛ بلکه متکلم و مخاطب براساس وضع توافق کرده‌اند که از حرف «لو» امتناعیت را بفهمند. تقریرکنندگان در تقریر اول، براساس فهمی که از «لو» داشته‌اند، اقامه تقریر کرده‌اند و امتناعیت در تقریر، لحاظ شده است. براساس مباحث گذشته، نمی‌توان دلیلی بر اینکه امتناعیت شرط و جواب نیز مقصود تقریرکنندگان بوده است، ارائه نمود. این دیدگاه به علت اینکه در صدد اثبات امتناع شرط و جواب است در تقریرها نقشی ندارد؛ زیرا امتناع جواب، منوط به امتناع شرط نیست و اعم از آن است.

تحلیل دیدگاه ابن‌حاجب و نقش آن در تقریر برهان تمانع

این دیدگاه توسط ابن‌حاجب (۶۴۶ ق) و بعد از ایشان توسط ادبیانی مانند: ابن‌هشام مصری و رضی (۶۸۸ ق) تقویت شد. بنابراین مبنای واژه «لو» تنها در شرط افاده امتناعیت دارد؛ به این معنا که جمله شرط امتناع دارد و امتناع جمله جواب لزوماً اثبات نمی‌شود.

با توجه به بیان ابن‌حاجب و ابن‌هشام در رد دیدگاه مشهور، دیدگاه امتناعیت جمله شرط روشن و تقویت شد. جمله جواب در برخی از موارد ممتنع و در برخی از موارد نیز ممتنع نیست؛ به عبارت دیگر جمله جواب در امتناع اعم از جمله شرط است، اگرچه این واژه در بیشتر استعمال‌ها امتناعیت جواب را نیز به همراه دارد. (صبان، ۱۴۳۵ / ۴ / ۵۲۳) سببیت جمله شرط در تقریر برهان تمانع تأثیرگذار است؛ زیرا طبق این مبنای تنها تعدد آلهه ممتنع است و فساد آسمان‌ها و زمین می‌تواند علتی غیر از تعدد آلهه داشته باشد.

برخی از ادبیان توصیف و تعریف سیبویه (۱۴۰ ق) از حرف «لو» (حرف لما کان سیقع لوقوع غیره)

و همچنین عبارت ابن‌مالک (۶۷۲ ق) (حرف یدل علی انتقاء تال یلزم لثبته ثبوت تالیه) را به دیدگاه

دوم تطبیق داده‌اند و آن را عبارت «جیده» توصیف کرده‌اند. (ابن‌هشام، ۱۴۰۴ / ۱: ۲۶۴)

دیدگاه ابن‌حاجب با توجه به تحلیل مفهوم ادات در تقریر اول که توسط زمخشری مطرح شد،

نقش دارد. به این صورت که او در جمله شرط (اگر تدبیر و متولی امر آسمان‌ها و زمین خدایانی غیر از خدای پدیدآورنده آنها باشند) امتناع را مدنظر قرار داده است. امتناع شرط در عبارت وی وجود دارد؛ اما نه به صورت مشخص و ملفوظ، مانند ارادت دیگر و این جمله به‌واسطه مفهومی که مفروض و محفوف در «لو» است، دلالت بر امتناعیت می‌کند.

تقریر دوم، براساس تمانع در اراده‌ها بنا شده است. امتناعیت در جمله شرط از مفهوم غیرملفوظ ارادات استفاده شده است. داشمندان عقل گرا در تقریر خود بر فاسد بودن لازمه شرط خود تصريح دارند. این امتناعیت در جمله شرط که همان تمانع اراده‌ها است، ظهور یافته است.

تقریر سوم و چهارم، براساس گزاره‌های فلسفی برای امتناع شرط که همان تعدد آله است، استمداد جسته است مانند: «واجب‌الوجود بالذات از جمیع جهات و حیثیات واجب است»، «ترجیح‌بلا‌مرجح محال است» و «تباین ذاتی در تعدد آله».

تمامی مقرران تعدد خدایان را از طریق نفی فساد، نفی می‌کنند و با توجه به رد دیدگاه قبل، تقریرها در صدد اثبات امتناع تعدد آله هستند. این امتناع را در اراده‌ها یا در تباین ذاتی تقریر کرده‌اند؛ اما وجه اشتراک تمام تقریرها در امتناع جمله شرطی است که از «لو» فهمیده می‌شود.

آنچه در برهان تمانع بسیار حائز اهمیت است، همان‌گونه که در تحلیل دیدگاه دوم روش شد، رابطه شرط و جزای موجود در آیه است و نباید میان شرط و جزا، تصادف و عدم تلازم باشد؛ زیرا در این صورت نمی‌توان از آن نتیجه دائمی و ضروری گرفت و این از «لو» و تحلیل نحوی آن فهمیده می‌شود. (رک: جوادی، ۱۳۸۵: ۲ / ۷۶)

در برخی از تقریرها از کلمات «فرض» و «اگر» بسیار استفاده شده است که می‌توانند معادل کلمه «لو» در آیه باشد. در تقریرهای فلسفی اگر از اصطلاحاتی مانند: واجب‌الوجود، علت و معلوم استفاده شده است، به منطق خدشای وارد نمی‌کند؛ زیرا جعل اصطلاح در آن علم است، مانند مفهوم الله در آیه شریف و معادل آن در فلسفه که واجب‌الوجود است.

نقش حرف «إلا» در تقریرهای برهان تمانع

واژه «إلا» یکی از پنج حرفی است که دلالت بر مفهوم استثنای می‌کند. این واژه با ۶۵۹ بار تکرار از پرکاربردترین حروف در قرآن کریم است و ویژگی‌های لفظی آن در صورت نصب مستثنای، حرف عامل بودن است. (ابن‌هشام، ۱: ۲۶۳ / ۱۴۰۴) چهار دیدگاه در مورد معنا و نقش نحوی واژه «إلا» در آیه شریف، مطرح شده است. در ادامه به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود:

دیدگاه اول صفت بهمنزله غیر برای آله است. از آنجاکه واژه «الا» نمی‌تواند اعراب پیذیرد، اعراب آن را واژه الله ظاهر می‌کند. این دیدگاه مورپذیرش مفسران و دانشمندان نحوی مانند: سیبویه، (۱۸۰ ق) ابن‌ابراری، (۳۲۸ ق) ابوالبقاء، (۶۱۶ ق) ابن‌حاجب، (۶۴۶ ق) جامی (۸۹۸ ق) و سیوطی (۹۱۱ ق) قرار گرفته است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ / ۳: ۷۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۸ / ۲: ۴۲۳؛ ۱۴۲۳ / ۲: ۱۴۲۲؛ دینوری، ۱۴۰۵ / ۲: ۱۴۷۸؛ القیسی، ۱۴۰۵ / ۲: ۲۱؛ آنان برای اثبات وصفیت «الا» به نفی استثنایت آن پرداخته‌اند و دلیل استثنای نبودن «الا» در آیه را فساد در معنا و لفظ ذکر کرده‌اند.

دانشمندان نحوی، فساد در معنا را با توجه به مباحث کلامی و فساد در لفظ را با توجه به مباحث نحوی مطرح کرده‌اند. در صورتی که «الا» در آیه استثنای باشد، این معنا را می‌رساند که اگر خداوند با آن آله باشد، آسمان‌ها و زمین فاسد نمی‌شوند و از آیه می‌توان اثبات شریک برای خداوند را برداشت کرد.

فساد در لفظ را به علت بدل نبودن الله از آله مطرح نموده‌اند؛ زیرا در صورتی که مستثنای بخواهد بدل از مستثنی‌منه باشد، باید در کلام منفی باشد درحالی که در آیه شریف، آله نکره است و به دلیل واقع شدن در کلام مثبت، افاده عموم نمی‌کند، تا بتوان از آن بعض را استخراج کرد؛ پس «الا» نمی‌تواند استثنای باشد. اشکال مطرح شده از جهت فساد در لفظ است. (ابن‌حاجب، بی‌تا: ۲ / ۲۳۶؛ صبان، ۱۴۳۵ / ۲ / ۶۸۰)

در میان تقریرها برخلاف «لو» که نقش آن در امتناعیت جمله شرط بود، نقش «الا» به صورت نامحسوس دیده می‌شود؛ زیرا در تقریرها (برخلاف تقریر اول) بر عبارت «لو کان فیهمما آله» تأکید شده است و از نفی این عبارت یگانگی خدا اثبات شده است و در تقریرها تعدد آله و امتناع آن موردارزیابی قرار گرفته است.

تقریرهای ارائه شده توسط فیلسوفان نسبت به بحث استثنایت «الا» بسیار وسیع‌تر از منطق آیه است و معنای ارائه شده «الا» مفهوم حداقلی از آیه است و فساد در معنایی که اشاره شده درواقع نقش نحو در کلام را روشن می‌کند؛ اما بیشتر ناظر به منطق است.

دیدگاه دوم واژه «الا» در آیه شریف از ادات استثنای است. این دیدگاه توسط مبرد (۲۸۶ ق) طرفداران مكتب بصره، طرح شده است. او معتقد به استثنایت واژه «الا» در این آیه است و نوع آن در آیه را مفرغ می‌داند. از دیدگاه بصری‌ها مابعد «الا» در استثنای مفرغ، بدل بعض از کل است و شرط آن این است که باید «الا» در کلام منفی باشد. مبرد برای اثبات کلام منفی متولّ به امتناعیت «لو» که رائحة نفی دارد، شده است و معتقد است در صورتی هم که بین وصف یا بدل دانستن مابعد «الا» تردید باشد، بدلیت در موارد غیرواجب بهتر است. (آل‌وسی، ۱۴۱۵ / ۹؛ ۱۷ / ۹)

ابوالبقاء در تقریر آیه می‌گوید:

اگر سخن مبرد که معتقد است «لا» استثنای است، صحیح باشد، معنا آیه این است: فساد آسمان‌ها و زمین ممتنع است به علت وجود الله و اگر هم آلهه و هم الله باشند، فساد ممتنع نیست و در این تقریر اثبات معبودی به غیر از الله شده است. اگر در آیه «لا» را وصفیه معنا کردیم، فساد معنا لازم نمی‌آید؛ زیرا آیه اینگونه معنا می‌شود: اگر در آسمان‌ها و زمین غیرخدا باشند، آن دو فاسد می‌شوند. (الحلبی، ۱۴۳ / ۸: ۱۴۱۱)

دیدگاه اول میان دانشمندان نحوی مشهور است و با توجه به بیان ابوالبقاء با تقریر اول سازگارتر است و تقریرها دیگر مبتنی بر منطق بودست آمده از این بیان است؛ زیرا تقریر کنندگان الله را نه تنها استثنای نکرده‌اند؛ بلکه آنها خداوند را نیز همراه آلهه فرض کرده‌اند و این فرض اگرچه در تقریر آنها فی‌نفسه صحیح است، اما خارج از منطق آیه است.

دیدگاه سوم

«لا» به معنای مکان است. این دیدگاه توسط ابوعلی شلوبین مطرح شده و معتقد است «لا» به معنای مکان است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۰۵) و با توجه به آن آیه اینگونه معنا می‌شود: اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی در مکان الله باشند، فاسد می‌شوند.

دیدگاه چهارم

«لا» به معنای سوی است. این دیدگاه توسط فراء مطرح شده است و با توجه به آن معنای آیه بدین صورت است: اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی سوای الله باشند، فاسد می‌شوند. (فراء، بی‌تا: ۲ / ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۷)

بنابراین، دیدگاه سوم و چهارم در ارتباط با معنای واژه «لا» در میان تقریرها نقش ندارد. همچنین هیچکدام از تقریرها ناظر به این دو معنا که برای «لا» گفته‌اند، نیستند.

نقش دیدگاه ابن‌هشام در تقریرها

ابن‌هشام در تحلیل آیه و به صورت خاص حرف «لا»، تحلیلی بسیار دقیق بیان کرده است. علاوه بر تقویت دیدگاه مشهور (دیدگاه اول) در حرف «لا» به نکته مهمی اشاره دارد که در ابتدا مقدمه کوتاهی ذکر می‌شود و سپس به دیدگاه او و نقش آن در تقریرها پرداخته می‌شود. وصف به دو بخش تقسیم می‌شود: وصف مخصوص و مؤکد؛ وصف مخصوص، وصفی است که

قیدی برای موصوف خود و ناظر به خروج برخی از مصادیق و مفاهیم از موصوف است، به عنوان نمونه: «اعتق رقبه مؤمنه»؛ آزاد کن بنده مومنی را. در این مثال اگر مؤمنه وصف مخصوص باشد نمی‌توان برده کافر را آزاد کرد و برده کافر از حکم وجوب خارج می‌شود. وصف مؤکد به وصفی گفته می‌شود که ناظر به خروج مصدق و مفهوم نیست؛ بلکه صرفاً تأکید است و می‌توان آن را ساقط کرد و به مفهوم جمله آسیبی نرسد.

با توجه به مقدمه یادشده، ابن‌هشام به وسیله تقسیم وصف اثبات می‌کند که در آیه وصف «الا الله» مؤکد است و ثمره مؤکد بودن این است در آیه همان‌گونه که بیشتر تقریر‌کنندگان بر اثبات محل بودن تعدد آلهه تمرکز کرده‌اند، صحیح است:

مراد در آیه این است که مجرد تعدد آلهه فسادآور است. به همین دلیل، «الا الله» صفتی است که می‌توان آن را حذف کرد و معنا چنین شود: اگر در آسمان و زمین آلهه متعددی که یکی نیستند، باشند، آسمان‌ها و زمین فاسد می‌شوند؛ مشخص است که متعدد با واحد مغایرت دارد و قاعده اینکه اگر مابعد «الا» با موصوف خود مطابقت کند، وصف مخصوص است و اگر در مفرد بودن و غیرمفرد بودن مخالفت کند، وصف تأکیدی و قابلیت اسقاط را دارد، مانند آیه که الله صفت و مفرد است. آلهه متعدد و موصوف و این دو با یکدیگر مغایرت دارند. به بیان دیگر در آیه شریف «الا» الله صرفاً تأکید است و می‌توان آن را حذف کرد. (صبان، ۱۴۳۵: ۲ / ۶۸۱)

در پایان به نکته‌ای بسیار مهم از علامه طباطبائی اشاره می‌شود:

طباطبائی معتقد است برخی از تقریرها خارج از منطق اند؛ زیرا برخی از مفسران مقدماتی را اضافه کرده‌اند. درنهایت این آیه را حجت اقناعی برای عموم مردم و در مقام اثبات یگانگی خداوند دانسته‌اند، درحالی که او معتقد است این آیه یک حجت برهانی و در مقام اثبات یگانگی در روایت خداوند است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۶۸) براساس نظر وی دیدگاه تأثیرپذیری تقریرها از دانش نحو دارای اشکال است.

اشکال علامه به تقریرها از این جهت است که نتیجه و لازمه تقریرها، اثبات یگانگی خداوند و اقناعی بودن است. این لازمه از اضافه شدن برخی از مقدماتی است که خارج از منطق آیه هستند؛ اما مقاله پیش‌رو تأکید دارد که واژه «لو» هم در تقریر علامه و هم دیگران تأثیر داشته است، به عنوان نمونه در تقریر سوم، مقرر جواب «لو» را وجود پیدا نکردن آسمان و زمین قرار دادند، درحالی که منطق آیه فساد است و فساد فرع بر وجود وجود نداشتند است؛ اما مقاله حاضر درصد است که حتی تقریر سوم نیز متأثر از دانش نحو بوده است؛ پس با سخن علامه منافاتی ندارد.

نتیجه

چهار تقریر در ارتباط با آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء ارائه شد که مبتنی بر دانش نحو است. واژه «لو» در تقریرهای به مبنای دیدگاه مشهور نحویون که دلالت بر امتناع شرط و جواب دارد، با اشکال مواجه است و واژه «لو» براساس دیدگاه ابن حاجب که معتقد است، آنچه که امتناع دارد شرط است و جواب اعم از شرط است، در تقریرها نقش دارد:

دیدگاه ابن حاجب در تقریر زمخشری به صورت ضروری و نه ملفوظ وجود دارد و در تقریر عقل‌گرایان که براساس تمدن در اراده‌ها بنا شده است به صورت روشن ظهور دارد و در تقریر فیلسوفان (تقریر دوم و سوم) نیز به صورت مشخص با فرض آن استدلال بنا شده است.

واژه «الا» در تقریر از این برهان به صورت نامحسوس دیده می‌شود. در تقریرها (برخلاف تقریر اول) بر عبارت «لو کان فيهمما آلهه» تأکید شده است و از نفی این عبارت یگانگی خدا اثبات شده است. در تقریرهای ارائه شده توسط فیلسوفان نسبت به بحث استثنائیت «الا» بسیار وسیع تر از منطق و آیه بحث شده است.

ابن هشام معتقد است، حرف «الا» در صورتی که وصف باشد و آن را تأکید و قابل اسقاط بدانیم در تقریرهای فیلسوفان نقش دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۳. ابن حاجب، عثمان بن عمر، بی‌تا، الاضاح فی شرح المفصل، دمشق، بی‌نا.
۴. ابن سینا، ابوعلی، ۱۴۰۴ق، التعلیقات، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
۵. ابن شهر آشوب، رشدالدین محمد بن علی، ۱۳۶۹ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دارالبیدار، ج ۱.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، التفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۸. ابن هشام، جمال الدین، ۱۴۰۴ق، معنی اللبیب عن کتب الاعاریب، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ج ۱.
۹. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم الدین، ۱۴۱۷ق، تقریب المعارف، بی‌جا، الهادی، ج ۱.
۱۰. ابوحیان الاندلسی، محمد بن یوسف، ۲۰۰۹م، ارشاف الضرب من لسان العرب، بیروت، الخانجی، ج ۱.

١١. البحر، ۱۴۲۰ ق، *المحيط فی التفسیر*، بيروت، دارالفکر، چ ۱.
١٢. البغوى، حسين بن مسعود، ۱۴۰۷ ق، *التفسیر البغوى*، بيروت، دارالمعرفه، چ ۲.
١٣. تفتازانی، سعدالدین، بی تا، *المطوى*، تهران، داوری.
١٤. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقاصد*، بی جا، شریف رضی، چ ۱.
١٥. جوادی، عبدالله، ۱۳۸۵، *توحید در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۲.
١٦. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثناعشر*، تهران، میقات، چ ۱.
١٧. الحلبي، السمين، ۱۴۱۱ ق، *الدر المصنون فی علوم القرآن الكريم*، بيروت، دارالقلم، چ ۱.
١٨. الدینوری، ابن وهب، ۱۴۲۲ ق، *الواضح فی تفسیر القرآن الكريم*، بيروت، دارالكتب العلمية، چ ۱.
١٩. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۲، «رابطه کلام با علوم دیگر»، *کیهان اندیشه*، ش ۴۹.
٢٠. رجبی، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
٢١. الرمانی، علی بن عیسی، ۲۰۰۹ م، *الجامع لعلم القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، چ ۱.
٢٢. الرمانی، علی بن عیسی، بی تا، *معانی الحروف*، بی جا، بی نا.
٢٣. زبیدی، ۱۴۱۸ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت، دارالفکر، چ ۱.
٢٤. زمخشri، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غواصات التنزيل*، بی جا، دارالكتب العلمی، چ ۳.
٢٥. سمرقندی، محمد بن احمد، ۱۴۱۸ ق، *بحرالعلوم*، بيروت، دارالفکر، چ ۱.
٢٦. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، *همع الہوامع فی شرح جمع الجواامع*، بی جا، بی نا.
٢٧. شلوبین، بی تا، *شرح المقدمة الجزولية الكبير للشلوبين*، بی جا، بی نا.
٢٨. الصبان، محمد بن علی، ۱۴۳۵ ق، *حاشیة الصبان*، قم، زین العابدین، چ ۱.
٢٩. صفائی، غلامعلی، ۱۳۷۹، *شرح مغني الادیب*، قم، قدس، چ ۱.
٣٠. صفوی، سید محمد رضا، ۱۳۹۱، *بازخوانی مبانی تفسیر*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، چ ۱.
٣١. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۵.
٣٢. طبرسی، امین الاسلام، ۱۳۷۲، *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
٣٣. الطبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *تفسير الطبری*، بيروت، دارالمعرفه، چ ۱.
٣٤. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
٣٥. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن، ۱۳۲۵ ق، *المواقف*، قم، شریف رضی، چ ۱.

۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵، *شرح باب حادی*، تهران، مهدی، چ ۱.
۳۷. غزالی، محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، بی تا، *اللوامح الاهیه*، قم، بوستان کتاب.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *المطالب العالیه من علم الهی*، بیروت، چ ۱.
۴۰. الفراء، یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، تهران، ناصرخسرو، چ ۱.
۴۱. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۴۲. القرطبی، مکی بن ابی طالب، ۲۰۱۱ م، *الهدا یہی الی بلوغ النهایہ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۴۳. القيسی، مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۵ ق، *مشکل اعراب القرآن*، بیروت، مؤسسه الرساله، چ ۲.
۴۴. محمد ابوزهره، ۱۳۱۶، *زهره التفاسیر*، قاهره، دارالفکر العربی، چ ۱.
۴۵. مدنی، علیخان بن احمد، بی تا، *حدائق الندیه*، قم، ذوی القربی.
۴۶. مرادی، حسن بن قاسم، بی تا، *جنبی الدانی فی حروف المعانی*، بی جا، بی نا.
۴۷. مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، *دائرة المعارف قرآن الکریم*، قم، بوستان کتاب، چ ۱.
۴۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۴، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی فاطمی، چ ۴.
۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی فاطمی، چ ۷.
۵۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، *مجموعه آثار*، تهران، صدر، چ ۱۰.
۵۲. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چ ۱.
۵۳. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۵۵، *ترجمه تفسیر المیزان*، تهران، چ ۱.
۵۴. ناظر الجيش، محمد بن یوسف، بی تا، *شرح التسهیل*، دارالسلام، بی نا.
۵۵. الهمدانی، عبدالجبار بن احمد، ۱۴۱۲ ق، *شرح الاصول الخمسة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چ ۱.